



محمد میلانی

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان جهان؛ کتلی که نه تنها ازبیشترین درجه اعتبار و اهمیت در جهان اسلام برخوردار است بلکه بطور کلامجدی التزام به حرمت واحترام آن امری کلسی و لاتغییر در میان معتقدین به ادیان الهی و داندگان کتاب آسمانی محسوب می‌شود.قرآن کتاب هدایت‌گری است که اگر چه در بعد و جنبه‌های مبتنی بر ارتباط خداوند در دین اسلام است اما در بعد و منظری دیگر این کتاب هدایت‌گر بر مبنای عظمت و شأن بالایی که داشته و دارد بی‌هیچ شبهه‌ای در سایر علوم آسانی تاثیر بدون تردیدی داشته‌است.

سر فصلی برای درک هنر معانی و انتقال مفاهیم

زمانی یکی از نویسندگان حوزه ادبیات و داستان‌نویسی معاصر در مصاحبه‌ای به درک بالا و ایجاز حیرت‌آوری که توانسته بود از خواندن داستان‌های قرآنی برای خودش حاصل کند گفته‌بود.امانین شوق و حیرت به قدری در کلام او تناعی پیدای می‌کرد که انطباق عجیبی حتی میان سبک داستان‌نویسی مدرن ادبیات و ذکر و شرح داستان‌های قرآنی می‌دید.این سخن البته به یک فردویک‌گرفته خاص خلاصه نمی‌شود. اگر چه در عالم اسلام علمای آشنا به زبان‌شناسی وزبیبی‌شناسی کلام‌وحی‌ضمن تحلیل آیات قرآنی و تبیین زیبایی‌های منحصر به فرد آن معتقد بوده و هستند که کلام الهی منتصف به چنین صفات ارزشمندی است اما مشکل‌گیری منظمه‌های فکری وزبانی که بخواهد مدام از قرآن تبیین علمی و منطقی بیرون یکشد یاقرآن را مثلا کتب آسمان‌هاو نجوم و توصیف‌گر منظمه شمسی بدانند یا سوزی دیگر مدام پیشگوی‌های واقوع اتفاقات را در قرآن ردیابی‌کننده تنها منجر به فزونی آراج و مزلت قرآن نمی‌شود بلکه شاید به پیچیدگی‌های قرآنی و کلامی ختم شود که به هیچ عنوان سزوار شأن قرآن نباشد. بر این مینا زیبایی‌ترین بیان در حق قرآن شاید این گزاره باشد که «قرآن؛ قرآن است» و در آن به هنر میناو بیانی نباید از ارزش بالای معنوی ومعرفتی آن بکاهد.

امازبان درک قرآن امری مجزا و در عین حال به اندازه ذات شریفش اهمیت دارد. چرا که اگر زبانی عاجز از پذیرش و انتقال معانی اصیل و کامل کلام‌وحی باشد هم‌فهم‌نادرست و نارسانساز قرآن در زبان مقصد به وجود می‌آید و هم قرآن دیگر آن زیبایی‌بیان وسحر الهی که بی‌شک الفاظش طنزای می‌کنند را نخواهد توانست انتقال بدهد. از این روی است که در جمه قرآن به چنان حدی مهم و جدی تلقی شده و می‌شود که نمی‌توان به این تاریخ و سنت عظیم ترجمانی نظر نداشت و ادعای درک آن را به زبان‌مادری در سر سناشت. در این گزارش زبان‌بررسی ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی است.شاخه‌ای در دل تاریخ ترجمه‌متون به زبان فارسی که به همان میزان واهمیت قرآن این مهم نیز خودش دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. وقتی است اسلامی اقدام به گسترش صرف فای خود می‌کرد و در سرزمین‌های جدید منابع مرعی جدیدی می‌یافت شاید به نوعی نیز ضرورت توجه به قرآن به زبان مقصد به‌همان سرزمین تصرف شده نیز ضروری غیر قابل انکار به نظر می‌رسید. اما به غیر از این موارد یک مساله‌ ه‌ایک وریکدر بسیار خاص همیشه رخ نمایان داشته و دارد و آن نیز ترجمه خوب و برتر از قرآن بوده وهست. آیا قرآن با ترجمه خوب و جود دارد؟ یا ترجمه‌ها از قرآن به زبان فارسی بی‌بقت هستند؟

نظر چه کسانی یعنی در واقع کدام بخش از جامعه در خصوص کیفیت و ارزش و اعتبار ترجمه‌های قرآن مهم است. آیا گزارش‌ها و تمایلات مختلف نظیر محک هنری، بررسی میزان قدرت زبان مقصد و نیز گستره اطلاع از واژگان زبان مبدأ و مقصد هر دو در امر ترجمه آیات قرآنی تاثیر گذار بودند؟

کیفیت ترجمه قرآن به عنوان یک اصل

ترجمه قرآن ابتدا با احتیاط بسیار خاص و به نوعی بسیار پراهمیت صورت می‌گرفته. گویی بحث حرمت آیات وزبان قرآن در نوع خود آنقدر چالش‌مهمی به حساب می‌آمد که اقدام به ترجمه آن به این راحتی‌ها نیز تحقق نیابد. اما توجه به آن چیزی که از آن در حرمت قرآن که آنقدر مهم بود به واقع دیری نپایید. شاید این اتفاق از سر جدال و عناد نباشد که شواهد تاریخی این گونه نشان می‌دهند. اما دست کم ضرورت ناشی از وجود اسلام مبین به عنوان حکمی میان مسلمانان مورد تقبل باع این شیعیان با سایر فرق بالاخص قتل‌گرای معتزله قایلین ضرورت را ایجاد می‌کرد که ترجمه قرآن به زبان فارسی و البته به زبان‌های دیگر نیز. گرایش به حرمت ترجمه آن بیم آن بود که مبادا به هنگام انتقال دلال معانی قرآن از دست برآید عربی به زبانی دیگر، بخشی از مدلول در بیان انتقال از سنت پیروند با حالت عام و پر احتمال الفاظ و عبارات آنقدر در بیان اصل معنی علیل عمل کنند که فهم معنی بیه تنگنایی گراید دیگر دلیل آنکه در نقل مقصود خلل و اشتباهی رخ دهد و خواننده از فیض آن همه زیبایی‌های اصل عربی محروم بماند. همین مسئله نیز ضرورت توجه به اینها بود که فضایی مواجبه‌یا قرآن و نیز دستگاه‌زبان پذیرنده را طوری پرورش داده که امروزی می‌توانیم در خصوص ترجمه قرآن به زبان فارسی هم ادعای وجود منابع دست‌اولی معتبر و دقیق را بکنیم و هم در خصوص ترجمه‌های به ثمر نشسته نظر بدیم و آنها را بررسی کنیم.

نخستین ترجمه‌های قرآنی

نخستین ترجمه قرآن کریم شناخته شده به زبان فارسی، مربوط به قرن سوم یا چهارم هجری است اما دست‌ا صحت این سخن که تا سده سوم یا چهارم هجری هیچ ترجمه‌ای از قرآن به زبان فارسی وجود نداشته است محل تردید است. زیرا مردمی که شنشده آگاهی از دین نو فهم معانی قرآنی بوده‌اند و بیشتر آنان هم‌زبان عربی را نمی‌دانستند باید ترجمه‌ای از جمه‌های قرآن را در دست می‌داشته‌اند از این رو باید گفت تاریخ‌نخستین ترجمه قرآن به زبان فارسی به روشنی نیست و احتمالا پیش‌از ترجمه‌های کامل و رسمی قرآن ترجمه گونه‌هایی پراکنده و غیر رسمی از بخش بخش قرآن در میان ایرانیان رواج داشته‌است. از این روی تحقیق توجه به مبانی ترجمه قرآن کریم بر حسب ضرورت گاهی رخ می‌داده است. به این نحو که به اقتضای شرایط نیاز یا بخشی از قرآن ترجمه می‌شده است. تقریبا موارد متعددی که به اصطلاح تک‌های یا بخشی ترجمه شده‌اند از این شرایط تبعیت می‌کنند بالاخص که نمونه‌های به جامه‌آمده می‌توانند گواهی این سند و محتوا باشند.

تمدن اسلامی اما به هیچ عنوان به این حد و انداز مهانه



نگاهی به فراز و فرود ترجمه‌های فارسی قرآن کریم در طول چهارده قرن

ترجمان کلام حق

شیوایی و درک بالای کلامی برخوردار هستند که بسیاری از علمای شیعه در دو قرن اخیر ضمن طر فدا ری از ترجمه ابوالفتح رازی به عنوان نخستین ترجمه شیعی قرآن این منابع را در کنار ترجمه کشف‌الاسرار (به عنوان مهم‌ترین ترجمه عرفانی قرآن به فارسی) مجموعه‌ای کامل از شناخت تفسیری ترجمانی قرآن می‌دانند.

تأملی تاریخی در جهان اسلام وست ترجمه

در جهان اسلام از کان نهضت ترجمه و حفظ اندوخته‌ها و داشته‌های معرفتی- علمی در ذیل قامت علوم و فلسفه اسلامی به حد و انداز‌های توسعه یافتند که امید آن می‌رفت که تعصبات به تدریج به کناری بروند و در اصل کار اصیل فرهنگی به واقع محقق شود. به این معنا که روالی جالفته بود که اذهان به‌الآم و صرف به قرآن به عنوان تنها منبع ترجمه نگانه‌می‌کردند و به سراغ سایر معومات و مقرضات در منابع اسلامی نیز می‌رفتند که به محک زبان و بیان ترجمه سپرده شوند. بدین شرایط بالاخص در مسیر توسعه و پیشرفت تاجایی پیش رفت که حتی اگر درگیری‌ها و نزاع‌های سیاسی وحتی کلامی هم شدت می‌گرفت وحتی بخشی از جامعه اسلامی را نیز در مشکل فرومی‌برد اما در محیط‌های فرهنگی سنتی، کتابخانه‌ها محققان و محصلان این حوزه سعی و اهتمام خود را می‌کردند تا شرایط به طریقی حفظ شود. حتی اگر نیاز به صیانت و خلوموشی بود این اتفاق محقق می‌شد تا اصل اولیه یعنی همان عنصر پژوهش بالطبع از بین نرود. این امر بالطبع به این معنا نبود که کار یکسر شده باشد بلکه سنت ترجمه به همان میزان و معیاری که مترجمان به جرات و عملکرد خود ایمان داشته‌ند به همان ساختار آیین خودشان را در عالم اسلام بالاخص در قلمرو زبان فارسی محفوظ نگاه می‌داشتند. قاعده‌ای که حتی امروز نیز ادامه دارد. تاحدی که در این عصر وقتی صحبت از اصالت ترجمه

شیوایی و در عنوان یک‌اثر می‌تواند قایلیت را ایه و نشر را داشته باشد. در غیر این صورت اگر چه اثر به معنای حرف‌های رد خواهد شد اما از حثیت اعتباری نیز می‌تواند باز تاب مثبت کاری نیز برای شخص مترجم نداشته باشد. بر این مبنا افرادی که اهل کتابخوانی و مطالعه و تحقیق بالاخص در رشته‌های علوم آسانی و معرفتی هستند، وقتی بنام مترجمان قرآنی روبه‌رو می‌شوند به طرز جالبی در خصوص برخی اسامی تعجب خواهند کرد. این تنها بخش سرگرم‌کننده جریان است. چرا که وقتی بعد از این مرتبه به هر حله مسائل تطبیقی، اثر گذاری، نوع و کیفیت ترجمه می‌رسیم فرایند آن مانند مثال‌های گذشته شکل و ساختاری بسیار دقیق و جدی به خود می‌گیرد. برای نمونه به این اسامی نظر کنید: جلال‌دین فارسی، محسن قرآنی، محمد جعفر باحقی، علی موسوی گرمارودی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، سید جلال‌دین مجتبی، مهدی محمدپویان، عباس زوزدوزانی، عبدالحمید معاد، یخواره، طاهره صفرازاده که اولین ترجمه دوزبانه هم‌زمان را به فارسی و انگلیسی از قرآن رایه کرد. کریم زمانی، مرحوم دکتر محمد خوجوی از جمله این اسامی هستند که شاید افراد در جامعه کتابخوان ایرانی بانام این افراد روبه‌رو شده باشند اما در خصوص ترجمه قرآن از سوی برخی از آنها اطلاع‌ی نداشته‌اند. به معنای دیگر کسی مانند جلال الدین مجتبیی که از مترجمان بزرگ حوزه فلسفه بالاخص فلسفه غرب است حضورش در میان مترجمان قرآن کریم به نوبه خودش نشان از بزرگی شخصیتی می‌دهد که به ال‌رام باید برای کسانی که داعیه ترجمه قرآن را آینده را دارند یک الگوی یاسیسی که شاید در لیست فوق حضور لازم بود اما

یکی از نویسندگان حوزه ادبیات و داستان‌نویسی معاصر در مصاحبه‌ای درباره درک بالا و ایجاز حیرت‌آوری که توانسته بود از خواندن داستان‌های قرآنی برای خودش حاصل کند گفته بود. اما این شوق و حیرت به قدری در کلام او تداعی پیدای می‌کرد که انطباق عجیبی حتی میان سبک داستان‌نویسی مدرن ادبیات و ذکر و شرح داستان‌های قرآنی می‌دید.
■ آنطور که در چند کتاب تاریخی ذکر شده است سلمان «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرده‌است. بر مبنای همین مستندات او برای نخستین بار سوره حمد را به فارسی ترجمه کرد. به نظر می‌رسد نوع مواجهه مسلمان حتی در بررسی ترجمه قرآن عبارات آغاز کلام و نیز سوره حمد تا به حدی دقیق بوده که امروز هم بتوانان از ترجمه او بهره جست.

جانگانه طر حش می‌کنم چرا که نوبه خود با حجاج بزرگی از کارهای اجرایی و اشتغال‌های سیاسی و حکومتی توانست

از قرآن کریم به نوبه خودش هم از نظر مشغله‌های مترجم اهمیت و جذابیت خاصی دارد و هم از این روی که ترجمه وی در حد و انداز‌های بود که تشویق آیت‌المغلی می‌توانند داشته باشند. رادر طول ۹ سالی که صرف ترجمه این اثر کرده‌بود، به‌همراه داشته باشند. از سوی دیگر نیز به نقل از فاضل صوفی یکی از جلسات دکتر عبدالکریم سبزووش، ترجمه وی را در عداد ترجمه‌های خوب قرآن قرار داده‌است هر چند در همان جلسه ایرادی را به ترجمه یکی از آیات وارد دانسته‌است. هم‌زمان برخی از اساتید حوزه زبانشناسی عرب و نیز صرف و نحو دانان در چندین مقاله ایراداتی از ساختار ترجمه وی گرفت‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله‌نگاهی به ترجمه قرآن خدا عادل- مجله پژوهش‌های زبانشناختی قرآن در بهار و تابستان ۱۳۹۴ شماره ۱۷ نشریه کرد تا به برخی از مهم‌ترین وحسلس‌ترین اصطلاحاتی کمی‌یابست. رعایت می‌شده بی‌بردرست ترجمه قرآن با این تعداد ترجمه‌های عرضه شده به حدی ج‌س از یک بررسی تحقیقی می‌توان دید که سطح دقت و صحت در انتخاب کلمات، واژه‌های جایگزین و کلمات ارزشمند و خوش لحن بسیار بسیار متفاوت وحتی متنوع است. سلیموه گویی در اغلب مترجمان به عنوان یک وضعیت ثابت حضور داشته به طوری که به هیچ عنوان نمی‌توان متکرر آن شد. از سوی دیگر اعمال اختیارات مترجمی در بیان جملات یا مفاهیمی که در قالب جملات بیان می‌شوند به هنگام مواجهه با متن شاید یک چیز باشد و در مقام توصیف و تئوری چیز دیگر اما به هنگام ترجمه قرآن کتاب آسمانی، زبان وحی و در واقع یکی از پاک‌ترین کلمات و جملاتی سرزمین وحی است که نمی‌توان به یک معنا یکسان‌نگری متنی با آن داشت. این مساله تحت‌باعت

عوامل شکست استارت آپ‌ها

رشد استارت آپ را دارند. مجموعه شرایط مهم سبب می‌شود یا به سرعت رشد کنند و موفق شوند یا شکست بخورند. همین ابهام نقش اعضای درگیر در استارت آپ را بسیار مهم و حیاتی می‌کند و اگر به خوبی ایفا نشود، زمینه‌های از بین رفتن استارت آپ را پس از مدت کوتاهی رقم می‌زند. شکست استارت آپ‌ها با توجه به تجربه‌ای که در این اکوسیستم کسب کرده‌ام، به چند گروه تقسیم می‌شود:
مورد اول، تیم شکل دهنده است. سهم تیم در شکست استارت آپ‌ها به مراتب بیشتر است و در صد بسیاری از شکست استارت آپ‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. همین موضوع موجب می‌شود اعضای تیم به مشکل و اختلاف بر بخورند و کل تیم را تحت تاثیر قرار دهند.
مورد دوم، شکست بازار است؛ به این معنا که بسیاری از ایده‌هایی که در شرایط اولیه رایج می‌شود، ممکن است مشتری برای آن پیدا نشود. در واقع افراد به دلیل علاقه به ایده خودشان یا تکنولوژی، گمان می‌کنند مشکل خودشان، مشکل جمع بسیاری از افراد است به همین دلیل اقدام به ایده پردازی می‌کنند؛ در حالی که ایده در بازار با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود و در جذب مشتری ناگام می‌ماند.
مورد سوم، عدم تناسب هزینه رشد کسب و کار است. این بدان معناست که اعضای تیم استارت آپ منابعی را فراهم کرده‌اند اما نتوانسته‌اند در مدیریت نقدینگی به خوبی عمل کنند و سوخت پولی که برای رونق کارشان جمع شده بود، کفاف هزینه‌ها را نداد و استارت آپ را با شکست مواجه کرد.
مورد چهارم کمتر موجب تعاطلی استارت آپ‌ها شده اما مواعن بسیاری برای آنها ایجاد می‌کند. این عامل عدم توجه به مسائل حقوقی است. شاید ریشه بسیاری از اختلافات میان اعضای یک تیم نشأت گرفته در مسائل حقوقی باشد؛ به عنوان مثال موارد بسیاری وجود داشته که افراد به دلیل علاقه شدید به کار تمام شروط سسر مایه گذار را پذیرفته‌اند در حالی که بعد از مدتی متوجه شدند که امتیازهای بسیاری داده‌اند و مجبور به شکست شدند.
مورد پنجم، سوزای ای موار د ذکر شده است اما انقدر اهمیت دارد که بتوان به عنوان یک مورد جدا برای شکست استارت آپ‌ها از یاد کرد. قوانین کسب و کار محدودیت‌ها، عامل بسیار مهم برای تحت فشار قرار دادن کسب و کارهاست. کسب و کارهایی هستند که تحت فشار قرار می‌گیرند.
گهگاه قوانین کسب و کاری به قدری عرصه را بر برخی فعالیت‌ها تنگ می‌کنند که دیگر رفقی برای ادامه مسیر برای شان باقی نمی‌ماند و ترجیح می‌دهند دست از تلاش بکشند. قوانینی که در محیط‌های کسب و کاری اعمال می‌شود از فیلتر ینگ تا اعطای مجوزها، باعالت می‌شود کار انجام می‌شود. بودجه‌ها به سمت حمایت خرج می‌شود اما این فرصت عادلانه برای همه نیست. در فضای کسب و کار اقاماتی مانند بر گزار ی رویداد و نمایشگاه و… بر گزار می‌شود و اینها به صورت خود کار در یک فضای اکوسیستمی رخ می‌دهد و دولت به تامین زیر ساخت‌هایی مانند تامین اینترنت، سرسرعت، خدمات دهند کردن فیلتر ینگ و تسهیل قوانین کسب و کاری پرداز. هر چند که اخیرا طرح نو آفرین برای بهبود شرایط کسب و کار معرفی شده که امیدواریم از وظایف اکوسیستم کسب و کار های استارت آپ را انجام می‌دهند به جای اینکه به بهتر کردن زیر ساخت‌ها بپردازند.
در طول این سال‌ها حمایت‌های زیادی از صاحب‌اجزای دولت متوجه محیط‌های کسب و کار بوده اما به دلیل فاصله‌دار بودنش با واقعیت و محیط‌های استارت آپ به همین عمده توزیع عادلانه این حمایت‌ها، این محیط‌ها همچنان با کاستی‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند. ایجاد هماهنگی و اجرای بخشنامه‌ها این اجزای دولت نیز یکی از مواردی است که بخشداری داشته‌اند.
شود به عنوان مثال بر یکی از بخشنامه‌ها به صراحت اعلام شد که دولت کسب و کار های نوپا را فیلتر نکند ولی وزارت ارشاد در اقدامی، تمامی کسب و کار های تبلیغاتی را فیلتر کرد.

اصل ۱۱۳ قانون اساسی

در زمان آقای خامنه‌یو بر آن تاکید می‌شود به جای نرسید، مساله اصل ۱۱۳ قانون اساسی است. این اصل می‌گوید پس از زهری رییس جمهور عالی‌ترین مقام قانونی کشور است و مسؤولیت اجرایی اول اساسی و ریاست قوه مجریه را بر عهده امور که مستقیم به رهبری مربوط می‌شود. بریس جمهور بر عهده دارد. یعنی رییس جمهور و مقام دوم کشور معرفی کرده‌اند ولی وظیفه‌اش را مسؤولیت اجرایی اول اساسی قرار داده‌است. این اساس اول مسؤولیت اجرایی بریس جمهور واگذار شده و بعد ریاست قوه مجریه. یعنی مهم‌تر از رییس قوه مجریه بودن، اجرای اول اساسی است. زمان آقای خامنه‌یو این خصوص ارایه شده که «لایح دولتی» نام گرفته بود. خیلی هالیه این دو لایحه عمل کرد و در نهایت به جواب رسید. اصل ۱۱۳ باید باز شود و مورد تشریح و تبیین قرار بگیرد. رییس جمهور که مسؤول اجرای قانون اساسی است، مسؤولیت پاسخگویی به مردم رهبر عهده دارد یعنی اگر جایی از قانون اجرا نشود، این رییس جمهور است که باید پاسخگو باشد. این اختیارات بریس جمهور چقدر است؟ آیا در جریان اجرای قانون می‌تواند به یک قوه دیگر دستور بدهد؟ آیا می‌تواند جلوی نهادی را که به نظر او غیر قانونی و خارج از چارچوب قانون عمل کرده‌است بگیرد؟ اینها باید روشن شود. باید شاهد تعریف و تبیین این اصل نبودیم. هر وقت کسی می‌خواهد وارد این بحث شود، می‌گویند فرونی طلب است و می‌خواهد دیکتاتوری کند. در حالی که این دیکتاتوری نیست؛ بلکه بر مقنون اساسی است. قانون اساسی ذاتاً برای آنست که در قانون عادی تشریح نشده و تفصیل داده نشده، قابل اجرا نیست. اصل ۱۱۳ قانون اساسی از این نظر اصل مهمی است که همین طور متروک و مهجور مانده رییس جمهوری که می‌آید هر که باشد، حق خودش می‌داند دخالت کند. باید شاهد تعریف و تبیین این اصل نبودیم.

خامنه‌یو ریاست جمهوری خود هیاتی از حقوقدان‌ها انتخاب کرد برای اینکه اگر به آنها گزارش تخلفی رسید و آنها خلاف قانون عمل کرده‌ان، تذکر دهند. تمکین خوبی بود اما هر حال یک اقدام رسمی نبود. در واقع ضمانت اجرایی نداشت. تکلیف این اصل قانون اساسی باید مشخص شود و مجلس باید به موضوع ورود و در شجانه‌این مساله را تشریح کند که حدود و ثغور اختیارات رییس جمهور و قدرت اعمال نفوذ و برینست چقدر است. تبع و تعویق این مشکل بسیاری از دیگر مشکلات کشور نیز حل خواهد شد.